

جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی؛ تبیین سیاست جنایی، قضایی و اجرایی آن

یاسمن رمضان مقدم و اجاری

گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

y.moghaddam@iaui.ir

عباس تقوایی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

taghvace.abbas@iaui.ir

مقداد ابراهیمی کوشالی

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

meghdad ebrahimi@iaui.ir

امیررضا محمودی

استادیار، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

Dr.mahmoudi@iaui.ir

چکیده

امروزه سیاست جنایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، به دلیل پیوند مستقیم با امنیت اخلاقی، تحولات فرهنگی، گسترش فضای مجازی و ضرورت صیانت همزمان از ارزش‌های شرعی و حقوق شهروندی، به یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های مداخله نظام عدالت کیفری تبدیل شده است. پژوهش حاضر در پی آن است که میزان هماهنگی و کارآمدی سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در مواجهه با جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی را در پرتو تحولات اجتماعی و الزامات دادرسی افتراقی تحلیل نماید. به نظر می‌رسد سیاست جنایی ایران، علی‌رغم ابتناء بر مبانی فقهی بزه‌پوشی، ستر عیب و منع تجسس، به سبب واگرایی میان رویکرد سرکوب‌گر تقنینی، تساهل قضایی و پراکندگی سازوکارهای اجرایی، با نوعی ناهماهنگی ساختاری و کاهش کارآمدی پیشگیرانه مواجه شده است. تبیین ابعاد قضایی و اجرایی سیاست جنایی ایران و واکاوی چالش‌های ناشی از تعارض میان الزامات شرعی، حمایت از بزه‌دیده، حقوق دفاعی متهم و اقتضائات امنیت اخلاقی جامعه، هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، متون فقهی، قوانین موضوعه، رویه‌های قضایی و مقالات علمی معتبر است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استمرار ناهماهنگی میان ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی، ضمن تضعیف بازدارندگی رسمی و کاهش نرخ کشف مؤثر جرایم، موجب شکل‌گیری نوعی پارادوکس عملکردی در سیاست جنایی ایران شده و ضرورت گذار به سوی الگوی منسجم، هوشمند و مبتنی بر پیشگیری مشارکتی را در مواجهه با تحولات فرهنگی و دیجیتال معاصر آشکار ساخته است.

واژگان کلیدی: جرایم فرهنگی، عفت عمومی، سیاست جنایی، سیاست جنایی قضایی، سیاست جنایی اجرایی.

مقدمه

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق تعامل ارزش‌های شرعی با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی، همواره با چالش‌های جدی مواجه بوده است. سیاست جنایی قضایی و اجرایی در این حوزه، با تکیه بر مبانی فقهی بزه‌پوشی، ستر عیب و منع تجسس، الگوی افتراقی خاصی را شکل داده که هدف اصلی آن صیانت از عفت عمومی و جلوگیری از اشاعه فساد است. با این حال، تحولات سریع فرهنگی و گسترش فضای مجازی، قبح اجتماعی برخی از این رفتارها را در بخش‌هایی از جامعه تحت تأثیر قرار داده و همزمان، الگوی قضایی و اجرایی موجود را با دشواری‌های انطباقی روبرو ساخته است. از یک سو، رویکرد قضایی مبتنی بر محدودیت شدید کشف و تعقیب، همراه با نصاب‌های اثباتی سخت‌گیرانه، منجر به کاهش نرخ کشف رسمی و ضعف بازدارندگی شده است. از سوی دیگر، سیاست اجرایی با تمرکز بر پیشگیری اجتماعی و وضعی مانند ترویج حجاب، تفکیک جنسیتی و مدیریت انتظامی تلاش دارد تا ریشه‌های فرهنگی جرم را مهار کند. این وضعیت، نوعی ناهماهنگی ساختاری میان اراده تقنینی، رویه قضایی و ظرفیت اجرایی ایجاد کرده که کارآمدی کلی سیاست جنایی را در مواجهه با جرایم فرهنگی کاهش داده و امنیت اخلاقی و انسانی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. واکاوی این چالش‌های مشترک قضایی و اجرایی، ضرورتی اساسی برای تقویت انسجام و کارایی سیاست جنایی در شرایط فرهنگی معاصر به شمار می‌رود.

پیشینه پژوهشی مرتبط با سیاست جنایی نسبت به جرایم منافی عفت و فرهنگی، عمدتاً بر جنبه‌های تقنینی، فقهی و پیشگیری غیرکیفری متمرکز بوده است. مطالعات متعددی به بررسی مبانی فقهی بزه‌پوشی و منع تجسس و تحلیل رویه قضایی در جرایم حدی پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی نیز به پیشگیری وضعی و اجتماعی با تأکید بر ابزارهایی همچون حجاب و نقش رسانه‌ها اشاره کرده‌اند. با وجود این، بررسی‌های یکپارچه‌ای که همزمان ابعاد قضایی و اجرایی را با رویکرد چالش‌محور و در پرتو تحولات فرهنگی و فضای مجازی تحلیل کنند، همچنان جای خالی خود را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر در پی پر کردن این خلأ با تمرکز بر انسجام ساختاری سیاست جنایی است. سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در مواجهه با جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، در پی آن است تا ضمن حفظ مبانی شرعی صیانت از عفت عمومی، توازن مناسبی میان حقوق دفاعی متهمان، حمایت از بزه‌دیدگان و کارآمدی پیشگیری برقرار سازد. این پژوهش با فرض وجود ناهماهنگی میان سرکوب‌گرایی تقنینی، رویکرد قضایی افتراقی و ظرفیت محدود اجرای مشارکتی، به دنبال واکاوی چالش‌های مشترک قضایی-اجرایی و تحلیل ظرفیت‌های موجود برای تقویت انسجام نظام سیاست جنایی در این حوزه است.

روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی است. گردآوری داده‌ها عمدتاً از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی منابع اصیل شامل متون فقهی، قوانین موضوعه به‌ویژه قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، آرای قضایی، اسناد بالادستی مانند سند تحول قضایی و مقالات علمی-پژوهشی معتبر صورت پذیرفته است. تحلیل داده‌ها با رویکردی حقوق تطبیقی محدود و با تکیه بر اصول سیاست جنایی انجام شده تا ضمن توصیف وضعیت موجود، به ارزیابی انتقادی و پیشنهادهای اصلاحی نایل آید.

چارچوب نظری تحقیق بر پایه الگوی سیاست جنایی موسع استوار است که ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی را به عنوان یک منظومه منسجم مورد توجه قرار می‌دهد. این چارچوب با تأکید بر اصول فقهی بزه‌پوشی، ستر و امر به معروف از یک سو و الگوهای نوین پیشگیری اجتماعی و وضعی از سوی دیگر، امکان تحلیل همزمان ظرفیت‌ها و ناهماهنگی‌های ساختاری را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با تمرکز بر تعامل و تقابل این ابعاد، به دنبال ارائه تصویری یکپارچه از سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی است.

۱- مفهوم‌شناسی جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی

جرم‌شناسی فرهنگی با رویکردی انتقادی و پست‌مدرن، و با بهره‌گیری از دستاوردهای مکتب شیکاگو و نظریه برچسب‌زنی، فرهنگ را در مرکز توجه مطالعات جرم‌شناختی قرار داده است. این جریان فکری با فاصله‌گیری از علت‌کاوی‌های ساختاری، جرم را به عنوان یک سازه اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌کند که در زمینه روابط قدرت معنا پیدا می‌کند. (آقائی، ۱۳۹۷: ۶۰) جف فرل جرم‌شناسی فرهنگی را نقطه تقاطع پویایی رسانه‌ها، فرهنگ عامه و عملکرد نظام عدالت کیفری در زندگی روزمره می‌داند. از این منظر، آنچه

نظام رسمی جرم می‌انگارد، در واقع محصول سازه های اجتماعی است که ممکن است با ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های خرده فرهنگی همخوانی نداشته باشند. این شکاف ادراکی، بستر مقاومت هنجاری نسبت به تعاریف دولتی را فراهم می‌آورد. (دکسردی، ۱۳۹۸:۹۵) جرایم فرهنگی از جمله پیچیده‌ترین حوزه‌های مداخله نظام کیفری به شمار می‌روند. این قلمرو هم در سطح مفهومی با چالش‌های جدی در تعریف، تعیین معیارها و مرزبندی مصادیق مواجه است و هم در سطح تقنینی هنوز به صورت یک عنوان مستقل و متمایز در حقوق کیفری ایران تثبیت نگشته است. با این حال، ریشه‌های اجتماعی این رفتارها بسیار قدیمی‌تر از صورت‌بندی‌های قانونی است و لزوم واکنش به آنها بر مبنای ملاحظات شرعی، عقلی و نقش این جرایم در تقویت انسجام اجتماعی قابل دفاع است. از دیدگاه تحلیلی، جرم فرهنگی به هر فعل، ترک فعل یا وضعیت رفتاری اطلاق می‌شود که با فرهنگ غالب و هنجارهای پذیرفته‌شده و مسلط جامعه تعارض داشته باشد؛ به شرط آنکه فرهنگی که مبنای استناد قرار می‌گیرد، از مقبولیت اجتماعی، مشروعیت هنجاری و حسن ذاتی و عقلی برخوردار باشد. در غیر این صورت، تمایز میان حمایت مشروع کیفری از ارزش‌های جمعی و مداخله ناموجه در حوزه تکثر فرهنگی مبهم می‌گردد. (نیک‌فرجام و دیگران، ۱۴۰۱:۴۴۱) در این دیدگاه، فرهنگ جامعه به مثابه بزه‌دیده اصلی جرم تلقی می‌شود و عنصر مادی جرم با نقض هنجارهای فرهنگی معنا می‌یابد؛ مشابه آنچه در جرایم اخلاقی رخ می‌دهد که نقض اخلاق جمعی، جوهر مجرمانه بودن رفتار را تشکیل می‌دهد. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که جرم‌انگاری در این حوزه، ماهیتاً ارزش‌محور و هنجاری است؛ بنابراین، هرچند هدف آن پاسداشت هویت و نظم فرهنگی جامعه است، اما نیازمند دقت تقنینی بالا، تفسیر مضیق و اجتناب از توسعه‌گرایی کیفری می‌باشد. (علیمی و دیگران، ۱۴۰۳:۱۲۰)

از منظر ریشه‌شناسی لغوی و فقهی، واژه عفت مشتق از ریشه «عفف» و مشتقاتی همچون «استعفاف» است و به معنای خویش‌داری و پرهیز از تمایلات نفسانی افراطی به کار می‌رود. این مفهوم در حقوق کیفری همواره محل تقابل دو رویکرد حداقلی و حداکثری بوده است. عده‌ای از حقوق‌دانان با نگاهی محدود، اعمال منافی عفت را منحصر به روابط جنسی فیزیکی خارج از قلمرو شرع و همراه با تفاوت جنسیتی دانسته‌اند. (شامبیانی، ۱۳۷۷:۵۴۴؛ نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷/۳۶۲۴ مورخ ۱۳۸۴/۶/۶) در مقابل، دیدگاه مسلط و منطبق‌تر با روح قانون که با ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری سازگارتر است، بر جنبه تمثیلی و گسترده این دسته از جرایم تأکید دارد و هر رفتاری را که عفت و معنویات عمومی جامعه را خدشه‌دار سازد، مشمول این عناوین کیفری می‌داند. (گودرزی و کیانی، ۱۳۹۸:۳۸۵؛ آقایی، ۱۳۹۹:۱۵؛ خالقی، ۱۳۹۹:۴۳۵؛ گلدوزیان، ۱۳۹۴:۵۸۲)

قانون‌گذار نیز هیچ‌گاه تعریف جامع و صریحی از جرایم منافی عفت ارائه نکرده و غالباً به بیان مصادیق این جرایم بسنده نموده است؛ با این حال، نحوه نگارش مقررات مربوط نشان می‌دهد که احصای مزبور در بسیاری موارد جنبه حصری نداشته و ماهیتی تمثیلی دارد. در یک برداشت تحلیلی، می‌توان جرم منافی عفت را هرگونه رفتار جسمانی و جنسی خارج از چارچوب مشروع نکاح دانست که ناشی از غریزه و التذاذ جنسی بوده و با هنجارهای اخلاقی و عرفی غالب جامعه در تعارض قرار گیرد؛ خواه این التذاذ برای هر دو طرف یا صرفاً یکی از آنها حاصل شود. در همین راستا، ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری پیش از اصلاح، با اشاره به «زنا، لواط و سایر جرایم منافی عفت» و نیز ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با به‌کارگیری عباراتی نظیر «روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل و مضاجعه»، بر گستردگی مفهومی این دسته از جرایم دلالت داشتند. (فرمیهن فراهانی و دیگران، ۱۴۰۳:۲۵) همچنین تبصره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم منافی عفت را شامل جرایم جنسی حدی و جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه دانسته است. کاربرد تعبیری همچون «سایر جرایم»، «از قبیل» و «مانند»، حاکی از آن است که قانون‌گذار ضمن ارائه برخی نمونه‌های شاخص، امکان شناسایی مصادیق مشابه و هم‌سنخ را نیز برای مقام قضایی محفوظ دانسته است؛ هرچند این اختیار باید در چارچوب اوصاف و معیارهای مشترک جرایم جنسی و با رعایت اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری اعمال گردد. (شیدائیان و شیدائیان، ۱۳۹۷:۱۱۹-۱۲۰) از منظر ساختار تقنینی، جرایم منافی عفت در حقوق کیفری ایران در دو قلمرو حدود و تعزیرات قابل تقسیم‌اند. در بخش حدود، قانون‌گذار مصادیق جرایم منافی عفت مستوجب حد را به صورت حصری مشخص کرده که شامل زنا، لواط، مساحقه، قوادی و کذف است. در مقابل، در بخش تعزیرات و مجازات‌های

بازدارنده، دامنه مداخله کیفری گسترده‌تر شده و فصل هجدهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی به جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی اختصاص یافته است؛ جرایمی همچون رابطه نامشروع و اعمال منافی عفت غیر از زنا، تظاهر به فعل حرام، تشویق به فساد و فحشا و انتشار صور قبیحه از مهم‌ترین مصادیق این حوزه به شمار می‌روند. این تنوع تقنینی نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در حوزه جرایم منافی عفت، صرفاً معطوف به حمایت از عفت عمومی و هنجارهای جنسی مشروع نیست، بلکه صیانت از اخلاق عمومی و هنجارهای فرهنگی جامعه را نیز در کانون مداخله کیفری قرار داده است. در تحلیل دقیق سیاست جنایی و سازوکارهای پیشگیرانه، تفکیک میان جرایم منافی عفت مبتنی بر تراضی و جرایم ارتكابی به عفت، ضرورتی انکارناپذیر است. در جرایم منافی عفت رضایی که غالباً در زمره بزهکاری‌های فاقد بزه‌دیده مستقیم طبقه‌بندی می‌شوند، اعمال تدابیر پیشگیری وضعی با چالش‌های جدی مواجه است؛ زیرا طرفین با میل و رغبت، موانع بازدارنده را خنثی نموده و اراده مشترک خود را بر نقض هنجار متمرکز می‌سازند. (بیگی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۴) همسو با این دشواری در پیشگیری، رویکرد قضایی نیز در مرحله اثبات این دسته از جرایم، مبتنی بر تسامح، بزه‌پوشی و جلوگیری از اشاعه فحشا است؛ به گونه‌ای که قانون‌گذار با تدوین مقرراتی نظیر تبصره ۲ ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بر کتمان بزه و تحدید اقرار در جرایم حق‌اللہی تأکید می‌ورزد و بر همین اساس، بهره‌گیری از علم قاضی در جرایم فاقد عفت، رویکردی حداقلی و مسامحه‌ای دارد. (الهامی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۹۹) در نقطه مقابل، جرایم منافی عفت به عفت قرار دارند که ساختار سیاست جنایی را دگرگون می‌سازند. در این دسته از جرایم، به دلیل تجاوز به حقوق بنیادین اشخاص، جریحه‌دار شدن احساسات عمومی و وجود شاکی خصوصی، سیاست تساهل و بزه‌پوشی جای خود را به سخت‌گیری حداکثری می‌دهد. در چنین مواردی، نظام عدالت کیفری با خروج از مدارهای ارفاقی، به منظور صیانت از حق الناس و تضمین امنیت اخلاقی، بهره‌گیری حداکثری از علم قاضی را جهت کشف حقیقت و سزادهی قاطعانه مرتکب در دستور کار قرار می‌دهد. (الهامی و دیگران، ۳۰۳: ۱۴۰۳-۳۰۴)

۲- تبیین مفهومی سیاست جنایی و تفکیک ابعاد قضایی و اجرایی آن

سیاست جنایی به عنوان یکی از مفاهیم اصولی و پایه‌ای، در قالب دو برداشت متمایز و در عین حال مکمل یعنی مفاهیم مضیق و موسع تحلیل می‌شود. در رهیافت مضیق، این مفهوم صبغه سرکوبگرانه داشته و منحصر به منظومه‌ای از تدابیر کیفری است که حاکمیت جهت رویارویی با پدیده مجرمانه به کار می‌گیرد. در این ساحت، واکنش نسبت به بزه، واجد ماهیتی کاملاً پسینی و مبتنی بر ابزار مجازات است؛ به نحوی که پیشگیری، فاقد اصالت و استقلال راهبردی بوده و صرفاً در سایه ارعاب قانونی و اجرای کیفر معنا می‌یابد. بر این اساس، سیاست جنایی در مفهوم مضیق عملاً معادل سیاست کیفری تلقی می‌گردد. (پورقهرمانی، ۱۳۹۵: ۴۱) در مقابل، گستره دلالت سیاست جنایی در معنای موسع آن، از مرزهای پاسخ‌های سنتی و صرفاً جزایی فراتر رفته و مجموعه‌ای هماهنگ از تدابیر کیفری و غیرکیفری را پی‌ریزی می‌کند که کل پیکره جامعه اعم از ساختارهای دولتی و نهادهای مدنی جهت مهار جرم و پیشگیری از بزهکاری بدان تمسک می‌جویند. (شاملو، ۱۴۰۳: ۴۰) در این الگو، واکنش‌های اجتماعی در کیفر پسینی خلاصه نمی‌شود، بلکه ابزارهای پیشگیرانه، تنظیمی و صیانتی نیز ارکان جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌روند. لذا سیاست جنایی موسع علاوه بر کانون جرم، بر مهار کج‌رفتاری‌ها، کاهش ریسک‌های اجتماعی و حمایت از بزه‌دیدگان متمرکز است و از این طریق، بستر مداخله زودهنگام و مدیریت پیشینی مخاطرات را هموار می‌سازد. (عظیم‌زاده اردبیلی و حسابی، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

کارآمدی سیاست جنایی در مقام یک منظومه نظام‌مند، منوط به ترسیم دقیق پیوندهای ساختاری میان ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی است. در این میان، سیاست جنایی تقنینی را می‌توان مجموعه‌ای از تدابیر و جهت‌گیری‌هایی دانست که در قالب قواعد آمره حقوقی توسط قانون‌گذار صورت‌بندی شده و از پشتوانه الزام‌آور قانونی برخوردار است. این شاخه از سیاست جنایی، افزون بر آن که نخستین جلوه مداخله رسمی دولت در برابر پدیده مجرمانه محسوب می‌شود، بنیان سایر ابعاد سیاست جنایی را نیز تشکیل می‌دهد؛ زیرا ضوابط ناظر بر جرم‌انگاری، حدود مسئولیت کیفری و نوع ضمانت اجراهای قابل اعمال را تعیین می‌کند. در واقع،

سیاست جنایی تقنینی بازتاب اراده تقنینی در نحوه مواجهه با جرم بوده و از رهگذر تعیین دامنه و کیفیت واکنش کیفری، مسیر کلی نظام عدالت کیفری را ترسیم می‌نماید. (لازرژ، ۱۴۰۱:۹۵)

سیاست جنایی قضایی به عنوان حلقه واسطه، بازتاب‌دهنده شیوه استنباط، تفسیر و عینی‌سازی اراده مقنن توسط دستگاه قضایی است. ارزش بنیادین این بعد در آن نهفته است که بر خلاف قوانین که حاوی اصول کلی و انتزاعی نظام کیفری هستند، این ظرافت و رسالت نهاد قضاوت است که اصول انتزاعی مذکور را بر مصادیق خرد، عینی و دگرگون‌شونده انطباق دهد. سیاست جنایی قضایی در معنای مضیق خود، در آرای محاکم و رویه‌های قضایی متبلور می‌شود و از آنجا که برداشت و استنباط قضات در مواجهه با موضوعات مشابه همواره یکسان نیست، تفاوت در تفسیر می‌تواند به نوعی تغییرپذیری در نحوه اعمال قواعد کیفری بینجامد. از این منظر، سیاست جنایی قضایی را می‌توان همان سیاست جنایی تقنینی دانست که از رهگذر تفسیر و اجرای عملی قضات، صورت عینی و اجرایی پیدا می‌کند. (لازرژ، ۱۴۰۱:۱۲۱)

در ضلع دیگر این ساختار، سیاست جنایی اجرایی قرار دارد که به مجموعه تدابیری اطلاق می‌شود که توسط قوه مجریه، به عنوان رکن اجرایی کشور، در جهت اجرای سیاست‌های جنایی مصوب قوه مقننه اتخاذ می‌گردد. به بیان دیگر، این بعد از سیاست جنایی بیانگر نحوه مواجهه قوه مجریه با مسئله کنترل بزهکاری و چگونگی اجرای قوانین کیفری و رویه‌های قضایی موجود است. در این میان، پلیس در معنای عام، جایگاهی محوری دارد؛ زیرا کارکرد آن در سطح کلان با تأمین امنیت داخلی و حفظ نظم عمومی پیوند خورده است. اهمیت قوه مجریه در عرصه سیاست جنایی از دو جهت قابل توجه است: نخست آن که این قوه، مرجع اصلی اجرای سیاست‌های جنایی مصوب به شمار می‌رود و از این رو، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق عینی این سیاست‌ها ایفا می‌کند؛ و دوم آن که اجرای سیاست‌های مزبور زمانی می‌تواند اثربخش باشد که در هماهنگی و تعامل با سایر ارکان سیاست جنایی صورت گیرد تا انسجام و وحدت رویکرد در نظام کیفری حفظ شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴:۸۴)

درک جامع از سیاست جنایی و کارآمدی آن، مستلزم عبور از اتکای انحصاری به واکنش‌های پسینی و سرکوب‌گرانه است. تجربه نشان داده است که تمرکز صرف بر ابزارهای کیفری و اجرای مجازات، نه تنها در مهار جرایم منافی عفت موفق نبوده، بلکه ناکارآمدی رویکردهای صرفاً سزادهنده در میدان آزمون و خطا به اثبات رسیده است؛ از این رو، در امور فرهنگی، ضرورت تقدم پیشگیری بر کیفر بیش از پیش آشکار می‌گردد. (بیگی و دیگران، ۱۳۹۲:۱۱) در این راستا، سیاست جنایی نوین باید نقطه ثقل خود را بر پیشگیری غیرکیفری استوار سازد که عالی‌ترین جلوه آن در قالب پیشگیری اجتماعی و با تمرکز بر ریشه‌های فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی تجلی می‌یابد. در سطح کلان یا پیشگیری جامعه‌مدار، نهادینه کردن ارزش‌های هنجاری از طریق رسانه‌های جمعی و آگاهی‌بخشی عمومی منطبق بر بند ۲ اصل سوم قانون اساسی نقش محوری دارد. با این حال، هسته مرکزی و پایدار این استراتژی، در پیشگیری اجتماعی رشدمدار نهفته است؛ رویکردی که با مداخله زودهنگام در نهادهای جامعه‌پذیری نخستین نظیر خانواده و مدرسه، از طریق آموزش مهارت‌های اجتماعی، ترویج فرهنگ عفاف، تعمیق باورهای دینی و مدیریت صحیح روابط عاطفی فرزندان، از شکل‌گیری و تثبیت تمایلات بزهکارانه ممانعت به عمل می‌آورد. (نکویی‌مهر و دیگران، ۱۳۹۷:۳۶۹-۳۷۵، ناصر پیرسرائی و دیگران، ۱۳۹۸:۳۳۲-۳۳۳) در این الگو، مادامی که علل بنیادین بزهکاری نظیر خلأهای عاطفی، بیکاری و فقدان بسترهای مناسب برای ازدواج مرتفع نگردد، تکیه بر کارآمدی بازدارنده کیفر سرابی بیش نخواهد بود؛ لذا واگذاری بخش عمده‌ای از این رسالت پیشگیرانه به سازمان‌های مردم‌نهاد، به دلیل برخورداری از ظرفیت‌های مشارکت مدنی، می‌تواند اثربخشی سیاست جنایی را به شکل چشمگیری ارتقا بخشد. در کنار تدابیر اجتماعی، اتخاذ استراتژی‌های پیشگیری وضعی با هدف تقلیل فرصت‌های مجرمانه و سلب موقعیت از بزهکار، ضلع دیگر این سیاست جنایی را تکمیل می‌کند. در جرایم منافی عفت، مدیریت محیط و مداخله در اوضاع و احوال، نیازمند توجه ویژه به بزه‌دیدگان بالقوه است. از آنجا که زنان و کودکان قربانیان اصلی و آسیب‌پذیرترین اهداف در جرایم جنسی به شمار می‌روند، نیازمند حمایت‌های ساختاری و موقعیتی مضاعفی هستند. بزهکار در این دسته از جرایم غالباً تحت تأثیر غرایز کنترل‌نشده و بر مبنای نوعی حسابگری و ارزیابی جذابیت هدف عمل می‌کند؛ بنابراین، بالا بردن ضریب ایمنی بزه‌دیده از طریق حضور مؤثر پلیس در محیط‌های مستعد خطر، نظارت مستمر والدین، و ترغیب اشخاص در معرض خطر به پرهیز از قرارگیری

در وضعیت‌های آسیب‌زا نظیر تردد در مکان‌های خلوت و استفاده از وسایل نقلیه غیرمجاز، به مراتب از تلاش برای منصرف ساختن مرتکب نتیجه‌بخش‌تر است. علاوه بر این، کاهش جذابیت‌های محرک و پرهیز از رفتارهای پرخطری که بزهکار را به سوی انتخاب قربانی سوق می‌دهد، در زمره راهکارهای بنیادین پیشگیری وضعی محسوب می‌گردد. بدین‌ترتیب، در یک جمع‌بندی از مفهوم‌شناسی و تفکیک ابعاد سیاست جنایی، می‌توان دریافت که یک نظام کارآمد مستلزم گذار از مفهوم مضیق و سرکوب‌گرانه به سوی یک سیاست جنایی موسع و یکپارچه است. در این ساختار جامع، اراده تقنینی، استنباط قضایی و اقدامات اجرایی، تنها زمانی به غایت خود نائل می‌شوند که با تدابیر پیشگیری غیرکیفری اعم از پیشگیری اجتماعی رشدمدار و وضعی بزه‌دیده‌مدار پیوند خورده باشند. چنین پیوستگی و انسجامی، ضمن پرهیز از القای کارآمدی مطلق کیفر، پاسخی چندبعدی، اصولی و متناسب به معضل جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی ارائه می‌دهد.

۳- سیاست جنایی قضایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی

تحلیل نظام‌مند سیاست جنایی قضایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، بیانگر استقرار یک نظام دادرسی افتراقی است که بر بنیان بزه پوشی و صیانت از حریم خصوصی استوار است. نخستین جلوه ملموس این دادرسی افتراقی، در قالب اصل منع کشف جرم منافی عفت از سوی ضابطان دادگستری ظهور می‌یابد؛ اصلی بنیادین که ریشه در لایه‌های عمیق فقه امامیه، مفاد اصل بیست‌وسوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و آموزه‌های صریح قرآنی مبنی بر حرمت تجسس در امور پنهان و نهی از عیب‌جویی از دیگران دارد. از آنجا که جرایم منافی عفت ذاتاً با پنهان‌کاری و حریم خصوصی اشخاص درهم‌تنیده‌اند، تفتیش و تحقیق ضابطان در این قلمرو می‌تواند به فروپاشی کانون خانواده و تباهی ساختارهای اجتماعی منجر شود. بر این اساس، صیانت از حریم جامعه اسلامی اقتضا می‌کند که از اشاعه فحشا ممانعت به عمل آید؛ چرا که در دکتترین فقهی، مفسده و بازتاب اجتماعی اشاعه فحشا، به مراتب فراتر و ویرانگرتر از خود فعل مجرمانه مستور است. این منطق فقهی که بر ضرورت ستر و ترغیب به مخفی نمودن روابط نامشروع استوار است، به طور کامل در قوانین دادرسی جزایی ایران متبلور شده و مانع از تمایل سیستم به کشف، تعقیب و تحقیق فعالانه در این دسته از جرایم خفت‌بار می‌گردد. (مطهری‌فر، ۱۳۹۴: ۱۴۰۱) در نتیجه، با عنایت به احکام صریح آیاتی همچون آیه ۱۹ سوره نور^۱ و آیه ۱۲ سوره حجرات^۲، قاعده عمومی مداخله دادسرا و ضابطان در امر کشف و تعقیب جرایم مصرح در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به واسطه حکم خاص و استثنایی ماده ۱۰۲ همین قانون تخصیص خورده است؛ امری که به عنوان یک جلوه بارز از دادرسی افتراقی، دست ضابطان را در مواجهه با جرایم غیرمشهود منافی عفت به طور کامل می‌بندد و نرخ کشف رسمی این جرایم را به شدت کاهش می‌دهد.

در امتداد این استراتژی، ممنوعیت دخالت دادسرا در مرحله تعقیب و تحقیق، جلوه دیگری از دادرسی افتراقی را به نمایش می‌گذارد. جرایم منافی عفت به سبب ابعاد حیثیتی و جنبه غالب حق‌اللهی، مستلزم احتیاط در فرآیند دادرسی هستند. قانون‌گذار در مواد ۱۰۲ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، با عدول از قواعد عمومی، هرگونه تفتیش، بازجویی و تحصیل ادله شامل استراق سمع و بررسی مکالمات را ممنوع کرده است؛ رویکردی مصلحت‌جویانه که به جای تسریع دادرسی، هدفش پیشگیری از شایع شدن فساد است. با این حال، این تمایز ساختاری در موارد جواز تعقیب (جهات چهارگانه ماده ۱۰۲) به جهت حذف دادسرا چالش‌آفرین می‌شود؛ زیرا حذف این نهاد، پویایی جمع‌آوری ادله را کاهش داده و خطر امحای قرائن را تا زمان دسترسی به قاضی محاکم مرکز استان (در جرایم شدید حدی) به دلیل بعد مسافت افزایش می‌دهد. افزون بر این، عهده‌دار شدن هم‌زمان تحقیق و صدور حکم توسط دادگاه کیفری یک، علاوه بر چالش‌های دادرسی منصفانه، دادگاه را ناگزیر از اعطای نیابت قضایی به محل وقوع جرم می‌کند

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می‌شناسد و شما نمی‌شناسید.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

که این چرخه مداوم، موجب اطاله دادرسی، دلسردی شاکی و در نهایت انصراف از پیگیری یا عدم اعلام بزه می‌شود. (الهامی و دیگران، ۲۹۶: ۱۴۰۳-۲۹۷)

رویکرد سهل‌گیرانه سیستم شکلی در مرحله اثبات، بازتاب دیگری از این دادرسی افتراقی است که با سخت‌گیری قوانین ماهوی در تعیین مجازات‌های حدی تبیینی آگاهانه دارد. بر اساس تبصره یک ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم فاقد شاکی خصوصی و واجد جنبه حق‌اللهی، قانون‌گذار قاضی را مکلف به ترغیب متهم به کتمان بزه و امتناع از اقرار نموده است؛ امری که ریشه در استحباب شرعی پوشاندن گناه نزد پروردگار دارد، چرا که مصلحت ستر خطا بر افشای آن ترجیح دارد. (الهامی و دیگران، ۲۹۹: ۱۴۰۳) این تساهل در ادله شرعیه نیز بازتولید شده است؛ به طوری که اثبات جرایم جنسی حدی نظیر زنا و لواط، مستلزم نصاب چهار بار اقرار یا شهادت چهار مرد عادل است، در حالی که در سایر جرایم نصاب کمتری جاری است. (عاملی، ۳۳: ۱۴۱۴) به موجب تبصره دو ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی، تعدد جلسات اقرار پیش‌بینی شده تا مرتکب پس از فروکش کردن عذاب وجدان اولیه، فرصت عقلانی برای عدول از اقرار و نجات جان خود را بیابد؛ لذا قضات مکلفند با طرح سؤالات القایی صریح، مانع از اثبات آسان این مناهی گردند. همچنین در استناد به شهادت شهود، وفق مواد ۱۹۹ و ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی، چنانچه تعداد شهود به نصاب قانونی نرسد، جرم حد قذف علیه خود شهود حاضر مستقر می‌شود که این ضمانت‌اجرای شدید، مانع از تسرع در افشای منافیات عفت می‌گردد.

با وجود حاکمیت این قواعد، یک انشقاق تحلیلی در دکترین حقوقی وجود دارد که تسری تشریفات سخت‌گیرانه زنای با تراضی را به ساحت تجاوز به عنف جایز نمی‌داند. در جرایم جنسی عنفی که حقوق بنیادین بزه‌دیده پایمال شده، آیات و روایات منع تجسس تخصصاً خروج دارند؛ بنابراین، چنانچه قاضی از طریق یک بار اقرار، شهادت دو شاهد مرد یا امارات مادی به وقوع تعرض علم یابد، نیل به حقیقت نباید معطل نصاب‌های حدی بماند. این خط تحلیلی در نحوه استناد به علم قاضی نیز منعکس است؛ به گونه‌ای که در جرایم منافعی عفت بدون عنف، بر مبنای سیاست قضازدایی و بزه پوشی، بهره‌گیری از علم قضایی به حداقل مسامحه‌ای محدود می‌شود، اما در قلمرو تجاوز و عنف، به دلیل جریحه‌دار شدن شدید احساسات عمومی و ضرورت صیانت از حق الناس، نظام عدالت کیفری با خروج از تساهل، مکلف به استفاده حداکثری از علم صائب قاضی جهت احراز بزه و سزادهی مرتکب است. (الهامی و دیگران، ۳۰۲: ۱۴۰۳-۳۰۳)

۴- تحلیل سیاست جنایی اجرایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی

سیاست جنایی اجرایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی در سال‌های اخیر، تجلی‌بخش یک چرخش پارادایمی و تحول‌یافته است که طی آن، الگوهای سنتی مقابله مادی و فیزیکی، جای خود را به سازوکارهای هوشمندسازی، رویکردهای شبه‌کیفری (اداری) و تدابیر وضعی مقتدرانه داده‌اند. نمایه آشکار این استراتژی تحولی در کارکرد فرماندهی انتظامی (فراجا) و نهادهای امنیتی هویداست؛ بدین‌سان که تقابل‌های فیزیکی مستقیم در فضاهای شهری نظیر گشت‌های امنیت اخلاقی سنتی به شدت تعدیل شده و جای خود را به پایش‌های الکترونیک سیستماتیک و سامانه‌های پردازش تصویر هوشمند داده است. این فرآیند پدیدارشناختی که مدیریت انتظامی را به عنوان مجموعه‌ای از وظایف برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و بهره‌گیری بهینه از منابع فناوری و اطلاعات تعریف می‌کند (مصطفی نژاد، ۳۲: ۱۳۹۳)، با استفاده از زیرساخت‌های پایش شهری و ثبت تخلقات وسایل نقلیه و اماکن، به شناسایی رفتارهای مغایر با عفت عمومی به‌ویژه رفتارهای مشمول ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مبادرت می‌ورزد. این رویکرد، سیاست اجرایی را از وضعیت انفعالی و گزارش‌محور گذشته به یک بستر پیش‌دستانه و سراسرین سوق داده است؛ امری که پویایی اقدامات سلبی پلیس نظیر تذکر، اخذ تعهد و دستگیری را با ابعاد اقدامات ایجابی، آموزشی و تعاملی فراجا با اوصاف و ترویج الگوهای پوشش همسو می‌سازد. (رمضانی‌فر و صالحی، ۸: ۱۴۰۴) در کنار این بازآفرینی انتظامی، اتخاذ راهبرد شبه‌کیفری از طریق اعمال محرومیت‌های اداری، صنف‌پژوهانه و اقتصادی به جای پاسخ‌های صلب و اولیه عدالت کیفری، بار اصلی برخورد با هنجارشکنی را از دوش محاکم برداشته و به ساختار قوه مجریه و اصناف واگذار کرده است. کاربست این استراتژی از سوی وزارت کشور، ستاد امر به معروف و دستگاه‌های صنفی، بر پایه دکترین مسئولیت نیابتی و تضامنی استوار است؛ امری که مصداق بارز آن در

پلمب اماکن تجاری، رستوران‌ها، مجتمع‌های گردشگری و تالارها به دلیل عدم رعایت شئون شرعی از سوی مشتریان ظهور می‌یابد. در این پازل اجرایی، ابطال مجوزهای صنفی، جریمه‌های سنگین مالی مستقیم و محرومیت از خدمات عمومی، به عنوان ابزارهای کارآمد برهم زدن وضعیت ماقبل بزهکاری، کاهش موقعیت‌های مستعد جرم و افزایش ملموس هزینه‌های هنجارشکنی عمل می‌کنند تا بدون ورود به فرآیند پرهزینه کیفری، پاسخ حاکمیتی لازم محقق شود. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۴:۴۳)

از منظر تحلیل جرم‌شناختی، این ابزارهای غیرکیفری در سیاست جنایی اجرایی حاکمیت، در دو ساحت مجزای پیشگیری اجتماعی و وضعی کالبدشکافی می‌شوند. (صفاری، ۲۷۷:۱۳۸۰) در قلمرو پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار، حاکمیت با ابتناء بر بند دو اصل سوم قانون اساسی مبنی بر ضرورت ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی، رسانه‌های جمعی را به عنوان بازوی اصلی فعالیت‌های فرهنگی مکلف به تولید برنامه‌های آموزشی، ساده‌سازی قوانین و تحلیل‌های علمی آسیب‌شناختی نموده تا معیارهای ترجیح هنجاری و قدرت ارزیابی رفتار در قبال منافیات عفت در ذهن کشتن‌گران درونی شود. (بیگی و دیگران، ۲۰:۱۳۹۲) این خط تحلیلی در ساحت پیشگیری رشدمدار، بر مداخلات زود هنگام و بهینه در نهاد پیش‌گام خانواده متمرکز می‌گردد؛ چرا که مهار غریزه جنسیت‌محور در دوره نوجوانی، نیازمند آموزش مهارت‌های اجتماعی، مدیریت محرک‌های محیطی درون‌خانه‌ای، طرز پوشش و آرایش والدین و نظارت عاطفی و هوشمندانه بر فضای مجازی و رسانه‌ای خانواده است تا از انحرافات اولیه و سقوط فرزندان در دام فساد پیشگیری شود. (شامبیاتی، ۲۷۱:۱۳۸۸) ترویج این آموزه‌ها و گسترش فرهنگ عفاف در مدارس و دانشگاه‌ها، به عنوان مکمل‌های این بازوی پیشگیرانه، صیانت اخلاقی نسل ضابطه‌پذیر را تضمین می‌کند.

در گام بعدی، سیاست اجرایی با تمرکز بر پیشگیری وضعی، مهندسی موقعیت و دستکاری اوضاع و احوال پیرامون بزهکار، بزه‌دیده و جغرافیای وقوع جرم را مبنای عمل قرار می‌دهد. از آنجا که تکوین رفتارهای منافی عفت واجد جنبه‌های حسابگری و عقلانیت ابزاری است، سیستم با فرض محاسبه منفعت و خطر توسط بزهکار، فرصت‌های مادی ارتکاب بزه را تحدید می‌کند. (زهره‌منش رستمی و دیگران، ۱۲۲:۱۴۰۰) در این چارچوب، بالا بردن ضریب ایمنی بزه‌دیده احتمالی به‌ویژه زنان و کودکان به مراتب آسان‌تر و کارآمدتر از منصرف کردن مرتکبی است که تحت غلبه تکانه‌های غریزی کنترل‌نشده قرار دارد. این راهبرد وضعی با استقرار فعال پلیس در فضاهای بی‌پناه، نظارت و همراهی والدین در مسیرهای آموزشی، الزام به استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی رسمی و ترغیب بزه‌دیده بالقوه به اجتناب از وضعیت‌های پرخطر نظیر خلوتگاه‌های شهری و خودروهای مشکوک، دسترسی مرتکبان به اهداف مجرمانه را عقیم ساخته و با کاهش جذابیت عوامل محرک، مانع از تحریک بزهکار می‌گردد (صفاری، ۲۹۵:۱۳۸۰)

نمود عملیاتی و عینی این دکرترین وضعی در سیاست اجرایی ایران را می‌توان در سه محور ساختاری ردیابی کرد؛ نخست، پدیده حجاب است که از منظر جامعه‌شناختی، رسانه‌ای ارتباطی، نمادین و ابزار مدیریت بدن در عرصه عمومی تلقی می‌شود (شارع‌پور و دیگران، ۲:۱۳۹۱) و کارکردی نظام‌بخش در انتظام اخلاق اجتماعی دارد. (عباس‌پور، ۴:۱۴۰۰) اگرچه ناهم‌نوایی با حجاب رسمی که به عنوان یک اختلال هنجاری در فرآیند تغییرات ارزش‌ها نمایان شده، در مقاطعی تقابل‌های سخت و هراس اخلاقی را در پی داشته است، اما الزام به پوشش مناسب در بستر مدارس، دانشگاه‌ها و بخش‌های دولتی و خصوصی، هم‌اکنون به عنوان یک استراتژی وضعی کلیدی جهت صیانت از حریم‌های قانونی از سوی دولت و پلیس اجرا می‌شود. (بیگی و دیگران، ۲۵:۱۳۹۲) محور دوم، سیاست پرهیز از اختلاط و خودداری از خلوت با غیرهم‌جنس است که در قالب طرح‌های تفکیک جنسیتی در مدارس و برخی محاکم آموزشی اجرا می‌گردد؛ این تدبیر با حذف فیزیکی موقعیت‌های خلوت نامحرم، امکان وسوسه‌های انحراف‌زا را به صورت مکانیکی از بین می‌برد. در نهایت، محور سوم شامل طرح بومی‌گزینی دانشجویان به‌ویژه دختران و انتقال آن‌ها به شهرهای محل سکونت خویش است؛ این استراتژی وضعی با هدف ابقای دانشجو در کانون نظارتی و حمایتی خانواده و ممانعت از استقرار در موقعیت‌های آسیب‌زای ناشی از هجرت جغرافیایی تدوین شده است تا مانع از تکوین دوستی‌های پنهان فاقد اطلاع والدین گردد که سهم بالایی در پدیدارشناسی جرایم منافی عفت دارند. (نجف‌زاده مقدم و دیگران، ۱۱:۱۳۹۸-۱۲)

۵- چالش‌های مشترک قضایی-اجرایی ایران در مواجهه با جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی

چالش‌های سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، صرفاً ناشی از ضعف‌های اجرایی یا کاستی‌های تقنینی پراکنده نیست، بلکه ریشه در نوعی ناهمگونی ساختاری میان منطق فقهی بزه‌پوشی، الزامات دادرسی منصفانه، اقتضائات حمایت از بزه‌دیده و ضرورت حفظ امنیت اخلاقی جامعه دارد. به همین دلیل، الگوی افتراقی حاکم بر این حوزه، اگرچه با هدف صیانت از حریم خصوصی و جلوگیری از اشاعه فساد طراحی شده، در عمل با چالش‌هایی در زمینه کارآمدی قضایی، انسجام نهادی و توازن میان حقوق و آزادی‌های کیفری مواجه گردیده است. در این میان، نحوه سازمان‌دهی دادرسی مستقیم، محدودیت‌های اثباتی، رویکردهای تساهل‌گرایانه قضایی و عدم هماهنگی میان ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی، مهم‌ترین جلوه‌های این تعارض ساختاری را تشکیل می‌دهند.

۵-۱- دادرسی مستقیم در جرایم منافی عفت و تعارض آن با الزامات دادرسی منصفانه

تحول ساختاری قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، الگوی ویژه‌ای از دادرسی افتراقی را در قلمرو جرایم منافی عفت پدید آورده است. به موجب بند الف ماده ۳۰۲ این قانون، رسیدگی به جرایم جنسی مستوجب مجازات‌های سنگین سالب حیات از جمله زنا محصنه (موضوع ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی)، زنا به عنف، زنا با زن پدر و زنا غیرمسلمان با زن مسلمان (موضوع ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی) و نیز تکرار جرایم حدی برای بار چهارم (موضوع ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی)، در صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری یک قرار گرفته است. افزون بر این، بر اساس ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم منافی عفت به صورت مستقیم در دادگاه صالح انجام می‌شود؛ امری که در عمل، به حذف دادسرا به عنوان مرجع تخصصی تعقیب و تحقیقات مقدماتی و تمرکز هم‌زمان وظایف تعقیب، تحقیق و قضاوت در یک مقام قضایی منتهی شده است. این جابه‌جایی ساختاری، اگرچه با توجیه صیانت از حیثیت اشخاص، جلوگیری از اشاعه فحشا و کاهش مداخلات غیرضرور در حریم خصوصی طراحی شده، اما از منظر کارکردی و اصول دادرسی منصفانه، چالش‌های عمیقی را در نظام عدالت کیفری ایجاد کرده است. دادسرا در ساختار دادرسی کیفری، نهادی تخصص‌محور برای کشف جرم، گردآوری ادله، مدیریت تحقیقات و تعقیب حرفه‌ای بزه محسوب می‌شود و حذف آن از فرآیند رسیدگی، دادگاه را ناگزیر از پذیرش کارکردهایی ساخته که ماهیتاً با وظیفه بی‌طرفانه قضاوت تفاوت دارد. در نتیجه، ادغام مقام تعقیب و تحقیق با مقام صدور حکم، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دادرسی عادلانه یعنی اصل بی‌طرفی قضایی را با مخاطره مواجه می‌سازد؛ اصلی بنیادین که هم در اسناد حقوق بشری و هم در منطق دادرسی کیفری، تضمین‌کننده اعتماد عمومی به عدالت قضایی تلقی می‌شود. هنگامی که قاضی دادگاه شخصاً عهده‌دار جمع‌آوری ادله و ارزیابی اولیه اتهام می‌شود، فاصله بی‌طرفانه میان مقام کشف حقیقت و مقام داوریت تضعیف شده و امکان شکل‌گیری پیش‌داوری قضایی افزایش می‌یابد. این وضعیت در جرایم منافی عفت، به دلیل حساسیت حیثیتی، پیچیدگی اثبات و غلبه ادله شخصی، آثار شدیدتری برجای می‌گذارد. (چراغی، ۱۴۰۲: ۴۱)

از سوی دیگر، واقعیات اجرایی حاکم بر این نوع دادرسی نیز بر دامنه ناکارآمدی‌ها افزوده است. فقدان قضات زن در بسیاری از محاکم کیفری یک، شرمساری و بازدارندگی روانی بزه‌دیدگان به‌ویژه در جرایم جنسی، فاصله جغرافیایی محل وقوع جرم تا مراکز استان، تراکم شدید پرونده‌ها و ضرورت اعطای مکرر نیابت قضایی، فرآیند کشف حقیقت را فرسایشی و مستهلک می‌سازد. پیامد این وضعیت، کاهش تمایل بزه‌دیدگان به پیگیری دعوا، تضعیف حمایت بزه‌دیده‌محور، اطاله دادرسی و در نهایت صدور آرای برائت ناشی از فقدان یا ضعف ادله اثباتی است. بنابراین، دادرسی مستقیم در جرایم منافی عفت، هرچند در ظاهر با هدف صیانت از حریم خصوصی و محدودسازی اشاعه فساد طراحی شده، در عمل به نوعی گسست ساختاری میان الزامات دادرسی افتراقی، کارآمدی فرآیند کیفری و تضمین‌های بنیادین دادرسی منصفانه انجامیده است. (فرجی‌ها و آذری، ۱۳۹۰: ۲۹۶-۲۹۹)

۵-۲- تعارض دادرسی افتراقی با توازن حقوق دفاعی متهم و حمایت از بزه‌دیده

الگوی دادرسی افتراقی حاکم بر جرایم منافی عفت در حقوق کیفری ایران، اگرچه با اتکا بر ملاحظات هم‌چون صیانت از حریم خصوصی، جلوگیری از اشاعه فحشا و حفظ حیثیت اشخاص شکل گرفته، اما در مقام اجرا با چالش جدی برقراری توازن میان حقوق

دفاعی متهم و حمایت مؤثر از بزه‌دیده مواجه شده است. قانون‌گذار در راستای محدودسازی انتشار اطلاعات و کاهش مداخلات عمومی در این دسته از جرایم، مجموعه‌ای از محدودیت‌های شکلی و فرآیندی را پیش‌بینی کرده است؛ از جمله محرومیت شاکی از دسترسی به اوراق پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی (تبصره ۲ ماده ۱۰۰)، امکان صدور قرار عدم دسترسی برای متهم و وکیل وی (ماده ۱۹۱)، محدودیت‌های مربوط به ابلاغ اوراق قضایی (تبصره ۲ ماده ۳۸۰)، ممنوعیت تسلیم برخی اسناد و مدارک پرونده (تبصره ماده ۳۵۱) و نیز سلب حق مداخله نهادهای مردم‌نهاد حامی بزه‌دیدگان در جرایم منافی عفت. (تبصره ۴ ماده ۶۶) هرچند این محدودیت‌ها در ظاهر با هدف جلوگیری از افشای امور حیثیتی و کنترل بازتاب اجتماعی جرایم جنسی توجیه می‌شوند، اما در عمل به شکل‌گیری نوعی دادرسی مبتنی بر محرمانگی حداکثری و محدودسازی تضمین‌های دفاعی انجامیده است که می‌تواند همزمان حقوق دفاعی متهم و حمایت بزه‌دیده‌محور را تحت تأثیر قرار دهد. محدود شدن دسترسی وکلای طرفین به محتویات پرونده، امکان ارزیابی دقیق ادله، طراحی راهبرد دفاعی مؤثر و نظارت بر کیفیت تحقیقات را کاهش می‌دهد و در نتیجه، اصل برابری سلاح‌ها و حق دفاع مؤثر را با مخاطره مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، بزه‌دیدگان جرایم جنسی نیز در چنین فرآیندی، به دلیل محرمانگی شدید، محدودیت مداخله نهادهای حمایتی و هراس از برچسب‌زنی اجتماعی، غالباً در موقعیتی شکننده و منفعل قرار می‌گیرند و امکان بهره‌مندی از حمایت‌های روانی، حقوقی و اجتماعی مؤثر را از دست می‌دهند. در نتیجه، دادرسی افتراقی جرایم منافی عفت در وضعیت کنونی، به جای ایجاد توازن میان ضرورت صیانت اخلاقی و تضمین حقوق طرفین دعوا، در مواردی به تقویت رویکرد امنیت‌محور و کاهش شفافیت دادرسی منتهی شده است؛ وضعیتی که نه تنها کارآمدی عدالت کیفری را تضعیف می‌کند، بلکه ظرفیت پیشگیری اجتماعی و مشارکت نهادهای مدنی در مواجهه با این گونه بزهکاری‌ها را نیز محدود می‌سازد. (الهامی و دیگران، ۱۴۰۳:۳۰۵)

۳-۵ واگرایی دکترینال سرکوب‌گرایی تقنینی و تسامح قضایی

سیاست جنایی ایران در حوزه جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، از حیث مبانی نظری و شیوه مداخله کیفری، با نوعی دوگانگی ساختاری میان اراده تقنینی و رویه قضایی مواجه است. قانون‌گذار با اتکا به اصل چهارم قانون اساسی و ضرورت انطباق قوانین با موازین شرعی، در قلمرو جرایم منافی عفت عمده‌تأ رویکردی سرکوب‌گر و کیفرمحور اتخاذ کرده و از طریق توسعه عناوین مجرمانه، تشدید ضمانت اجراها و حفظ ساختار سنتی جرایم جنسی، درصدد صیانت کیفری از عفت عمومی برآمده است. با این حال، همین سیاست تقنینی در مرحله اعمال و اجرای قضایی، با نوعی گرایش عملی به تساهل، بزه‌پوشی و حداقل‌سازی مداخله کیفری مواجه می‌شود؛ رویکردی که ریشه آن را باید در هم‌پوشانی سیاست قضایی با آموزه‌های فقهی ستر و منع تجسس و نیز ملاحظات اجتماعی، فرهنگی و اثباتی این دسته از جرایم جستجو کرد. (شیدائیان و شیدائیان، ۱۳۹۷:۱۲۰) در نتیجه، دستگاه قضایی در بسیاری از پرونده‌های مرتبط با جرایم منافی عفت، به جای حرکت در مسیر اجرای سخت‌گیرانه اراده تقنینی، از ابزارهایی همچون تخفیف مجازات، تعلیق اجرای کیفر، تبدیل مجازات و استفاده گسترده از مجازات‌های جایگزین بهره می‌گیرد تا از تشدید مداخله کیفری و بازتاب اجتماعی این جرایم جلوگیری نماید. این وضعیت، اگرچه در مواردی با واقعیت‌های فرهنگی و تحولات سبک زندگی در جامعه معاصر ایران هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد، اما از منظر سیاست جنایی، نوعی واگرایی دکترینال میان سرکوب‌گرایی قانون‌گذار و تسامح قضایی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که شدت جرم‌انگاری و سخت‌گیری تقنینی، در عمل با اجرای حداقلی و انعطاف‌پذیر قضایی تعدیل می‌شود. تداوم این شکاف، افزون بر آنکه انسجام سیاست جنایی را با چالش مواجه می‌سازد، می‌تواند به تضعیف قطعیت پاسخ کیفری، کاهش پیش‌بینی‌پذیری نظام عدالت کیفری و شکل‌گیری نوعی دوگانگی در ادراک اجتماعی از حدود مداخله دولت در حوزه اخلاق عمومی منتهی شود. به بیان دیگر، هنگامی که سیاست تقنینی بر مبنای حداکثرسازی مداخله کیفری طراحی می‌شود اما رویه قضایی عملاً به سمت حداقل‌سازی اجرای آن حرکت می‌کند، نوعی ناپایداری هنجاری در نظام عدالت کیفری شکل می‌گیرد که نه با انتظارات سرکوب‌گرانه قانون‌گذار همخوان است و نه قادر به ارائه الگویی شفاف و منسجم از سیاست کیفری در قبال جرایم فرهنگی خواهد بود. از این رو، کاهش این واگرایی، مستلزم بازاندیشی در نسبت میان واقعیت‌های اجتماعی، تحولات فرهنگی، ظرفیت اجرایی نظام کیفری و حدود مداخله کیفری در قلمرو اخلاق عمومی است. (احمدی و دیگران، ۱۴۰۵:۱۶)

افزون بر این، استمرار شکاف میان سرکوب‌گرایی تقنینی و تساهل قضایی، به تدریج موجب کاهش اقتدار هنجاری قواعد کیفری در حوزه عفت عمومی می‌شود؛ زیرا هنگامی که میان شدت جرم‌انگاری و کیفیت اجرای قضایی تناسبی پایدار وجود نداشته باشد، بخشی از مقررات کیفری عملاً با کاهش کارآمدی اجرایی و فرسایش اثربخشی هنجاری مواجه می‌شوند. در چنین وضعیتی، اگرچه قلمرو جرم‌انگاری در سطح تقنین توسعه می‌یابد، اما به دلیل دشواری اثبات، ملاحظات فرهنگی، محدودیت‌های اجرایی و احتیاط قضایی در اعمال کیفر، بخش قابل توجهی از این بزه‌کاری‌ها یا اساساً وارد چرخه رسمی عدالت کیفری نمی‌شوند و یا بدون پاسخ کیفری مؤثر باقی می‌مانند. پیامد این وضعیت، تضعیف کارکرد بازدارندگی عمومی، افزایش شکاف میان هنجارهای رسمی و واقعیت‌های اجتماعی و شکل‌گیری نوعی تسامح غیررسمی در ادراک عمومی نسبت به برخی رفتارهای ممنوعه است؛ امری که می‌تواند به کاهش اعتماد به انسجام و پیش‌بینی‌پذیری سیاست جنایی در حوزه جرایم فرهنگی منتهی گردد.

۴-۵- پارادوکس هماهنگی میان ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی

شالوده احکام جزایی اسلام، پیش‌بینی سازوکارهای پیشگیرانه را بر پاسخ‌های سرکوب‌گر و اصلاحی کیفری مقدم می‌دارد؛ بدین‌سان که حاکمیت اسلامی در گام نخست، از طریق تشریع عبادات فردی نظیر نماز و روزه به تزکیه و تقواسبازی درونی پرداخته و در گام دوم، با تسهیل ساختار سنتی ازدواج و عاری‌سازی فضا از مخاطرات تحریک‌آمیز، بستر پیشگیری غیرکیفری از جرایم جنسی را فراهم می‌سازد؛ این مدل پیشگیری اجتماعی در ساحت مشارکتی، با تاسیس نهاد امر به معروف و نهی از منکر و فعال‌سازی حس مسئولیت جمعی قوام می‌یابد و در مرحله کیفری نیز، سیستم با وضع مجازات‌های شدید حدی و تعزیری اما همزمان با پیچیده‌سازی ابزارهای اثباتی مانند ضرورت شهادت چهار شاهد مرد در زنا، استراتژی بازدارندگی عام را پی می‌گیرد و در نهایت با پیش‌بینی نهادهای میانجی چون شفاعت و کفالت، به سیاست بزه‌پوشی و ترویج توبه اصالت می‌دهد تا از علنی شدن بزه و جریحه‌دار شدن عفت عمومی جلوگیری کند. با این وجود، سیاست جنایی ایران حکایت از یک واگرایی و ناهمگونی کارکردی عمیق میان ابعاد سه‌گانه خود دارد؛ چرا که از یک سو، سیاست تقنینی متمایل به مدارهای صلب سرکوب‌گر است، اما از سوی دیگر، سیاست قضایی با پناه بردن به دکترین تسامح و کاربرست گسترده نهادهای ارفاقی، بخش بزرگی از اهداف مقنن را معطل یا تعدیل می‌کند و در این میان، سیاست اجرایی و مشارکتی نیز در به کارگیری فعال و منفعل نهادهای مدنی و تدابیر امنیت اخلاقی، فاقد اهتمام منسجم، علمی و جامعه‌نگر است. این عدم هماهنگی ساختاری و دوری مقررات از واقعیت‌های ملموس جامعه، پیامدهای ناگواری بر امنیت انسانی شهروندان به بار آورده است، زیرا تسری جرایم منافی عفت، با نشان رفتن پاکدامنی و اخلاق عمومی، کانون خانواده را متزلزل کرده و با تزریق احساس ناامنی عمیق به جامعه، آزادی‌های مشروع و فعالیت‌های اجتماعی شهروندان به‌ویژه زنان را با محدودیت‌های شدید مواجه ساخته و شاخص‌های امنیت انسانی را تنزل می‌دهد؛ گذر از این بحران، مستلزم بازبینی همه‌جانبه، بازآفرینی سیاست پیشگیرانه محکم، به‌کارگیری ظرفیت نهادهای مدنی و ابتنای تصمیمات بر تحقیقات جرم‌شناختی تجربی است تا فرصت‌های ارتکاب بزه به کمترین میزان ممکن تقلیل یابد. (احمدی و دیگران، ۱۷: ۱۴۰۵-۱۸)

نتیجه‌گیری

سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در مواجهه با جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، تجلی تلاشی نظام‌مند برای انطباق اصول فقهی ستر، بزه‌پوشی و صیانت از حریم خصوصی با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی معاصر است. این سیاست با استقرار الگوی افتراقی قضایی که خود را در منع کشف جرم منافی عفت توسط ضابطین، محدودیت تعقیب و تحقیق دادسرا، نصاب‌های اثباتی سخت‌گیرانه در جرایم حدی و رویکرد تساهل‌گرایانه نسبت به جرایم تعزیری نشان می‌دهد و اتخاذ راهبردهای پیشگیری اجتماعی (جامعه‌مدار و رشد‌مدار) و وضعی (حجاب، تفکیک جنسیتی، بومی‌گزینی دانشجویان و مدیریت انتظامی هوشمند) در بعد اجرایی، توانسته است هویت شرعی و اخلاقی نظام را حفظ کند و از اشاعه فحشا تا حد قابل توجهی جلوگیری نماید. با این حال، واکاوی حاضر آشکار ساخت که این الگو، علی‌رغم نقاط قوت بنیادین، با ناهم‌هنگی ساختاری میان ارکان تقنینی (سرکوب‌گرا)، قضایی (افتراقی-تساهل‌گرا) و اجرایی (تا حدی پراکنده و واگذار به پیشگیری غیرکیفری) مواجه است. این ناهم‌هنگی، به‌ویژه در مواجهه با گسترش جرایم در فضای مجازی و تغییر نسبی قبح اجتماعی برخی رفتارها، منجر به کاهش نرخ کشف رسمی، ضعف بازدارندگی

مؤثر و چالش‌هایی در حمایت بزه‌دیده‌شناختی شده است. از منظر تحلیلی، مهم‌ترین یافته پژوهش آن است که سیاست جنایی افتراقی در این حوزه، هرچند ریشه در حکمت‌های فقهی منع تجسس و بزه‌پوشی دارد، اما در عمل به پارادوکسی عملکردی تبدیل شده است. محدودیت شدید کشف و اثبات در جرایم غیرعنفی، همراه با گسترش بزهکاری، نوعی بزه‌پوشی ساختاری ایجاد کرده که اگرچه اشاعه فحشا را کاهش می‌دهد، اما همزمان بازدارندگی کلی نظام را تضعیف کرده و امنیت اخلاقی جامعه را تحت فشار قرار داده است. این وضعیت نشان می‌دهد که چالش اصلی نه در مبانی فقهی، بلکه در ضعف انسجام ساختاری و ظرفیت انطباقی نظام سیاست جنایی با تحولات فرهنگی-دیجیتال است. چنین ناهماهنگی‌ای، امنیت انسانی شهروندان به‌ویژه زنان را متأثر ساخته و کانون خانواده را در معرض تهدید قرار داده است.

برای ارتقای کارایی سیاست جنایی قضایی و اجرایی در مواجهه با جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، ضروری است که نظام حقوقی ایران از ناهماهنگی ساختاری کنونی به سوی انسجام هوشمندانه حرکت کند. این انسجام می‌تواند از طریق تدوین الگوی عملیاتی هماهنگ سیاست جنایی فرهنگی تحت نظارت مشترک قوه قضائیه، فراجا و ستاد امر به معروف و نهی از منکر پیگیری شود؛ الگویی که ضمن حفظ اصل بزه‌پوشی و منع تجسس در جرایم رضایی، امکان پاسخگویی سریع‌تر و مؤثرتر در جرایم عنفی و دارای شاکی خصوصی را فراهم آورد. در بعد قضایی، تخصصی‌سازی تعدادی از شعب دادگاه‌های کیفری یک و دو در مراکز استان‌ها برای رسیدگی به این جرایم، همراه با آموزش هدفمند قضات در حوزه جرم‌شناسی فرهنگی و حقوق بزه‌دیده‌شناختی، می‌تواند توازن بهتری میان محدودیت‌های افتراقی و ضرورت کشف حقیقت ایجاد نماید. در ساحت اجرایی نیز، گذار از رویکردهای پراکنده فعلی به سوی پیشگیری مشارکتی واقعی با واگذاری تدریجی بخشی از وظایف آموزشی، فرهنگی و حمایتی به تشکل‌های مردمی مجاز و نهادهای حامی خانواده تحت نظارت دقیق، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نهایت، بازطراحی تدابیر وضعی و انتظامی به سمت مدل هوشمندانه، ایجابی و داده‌محور که اولویت را به افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم و کاهش موقعیت‌های پرخطر بدون مواجهه مستقیم و پرهزینه بدهد، می‌تواند بار سنگین سیستم قضایی را کاهش داده و کارآمدی کلی سیاست جنایی را ارتقا بخشد. در نهایت، سیاست جنایی قضایی و اجرایی ایران در قبال جرایم فرهنگی مرتبط با عفت عمومی، با وجود چالش‌های ساختاری، همچنان از ظرفیت بالایی برای ایفای نقش پیشرو در صیانت از ارزش‌های اخلاقی جامعه برخوردار است. دستیابی به این ظرفیت، مستلزم گذار از ناهماهنگی کنونی به سوی انسجام هوشمندانه، انطباق تدریجی با واقعیت‌های فرهنگی بدون خروج از مبانی شرعی، و تقویت بعد پیشگیری مشارکتی است. چنین تحولی نه تنها کارایی نظام کیفری را ارتقا خواهد بخشید، بلکه به تقویت سرمایه اجتماعی و امنیت اخلاقی پایدار در جامعه ایرانی نیز منجر خواهد شد.

منابع

- آقائی، سارا. (۱۳۹۷). تحلیل جرم در جرم‌شناسی فرهنگی، تهران: نشر میزان.
- آقای، مهدی. (۱۳۹۹). رسیدگی به جرائم منافی عفت، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- احمدی، محمد؛ صفاری، علی؛ میرسعیدی، سیدمنصور. (۱۴۰۵). بررسی تحلیلی-تطبیقی رویه قضایی و سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم منافی عفت، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، در دست انتشار

- الهامی، رضا؛ لطفی، عبدالرضا؛ یوسفلو، بهروز. (۱۴۰۳). رویکرد افتراقی فقه و قانون موضوعه کیفری ایران به جرایم منافی عفت در حوزه دادرسی کیفری نظام جنسیت، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۲(۲۴).
- بیگی، جمال؛ پورقهرمانی، بابک؛ لیلان دوست، یوسف. (۱۳۹۲). سیاست جنایی پیشگیرانه ناظر بر جرایم منافی عفت در ایران، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۸(۲۸).
- پورقهرمانی، بابک؛ صابرنژاد، علی. (۱۳۹۴). حریم خصوصی در فضای سایبر از منظر حقوق بین‌الملل، تهران: انتشارات مجد.
- چراغی، زهرا. (۱۴۰۲). جرم‌انگاری جرایم منافی عفت در دادرسی افتراقی، نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا، ۷(۲۷).
- خالقی، علی. (۱۳۹۹). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- دکسردی، والتراس. (۱۳۹۸). جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش‌ناری، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر.
- رضائی‌فر، حدیثه، صالحی، محمد. (۱۴۰۴). بررسی رویکردهای انتظامی در برخورد با کشف حجاب در شهرهای ساحلی مازندران، فصلنامه امنیت نواحی ساحلی، ۱۵(۵۸).
- زهره‌منش رستمی، حسینعلی؛ قنبریور، بهنام؛ حاجی‌تبار فیروزجایی، حسن. (۱۴۰۰). پاسخ‌دهی به جرایم جنسی به شیوه پیشگیری کنشی و واکنشی در نظام حقوقی ایران و انگلستان، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، ۱(۲).
- شارع‌پور، محمود؛ تقوی، سیده زینب؛ محمدی، مهدی. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه شناختی عوامل موثر بر گرایش به حجاب مطالعه موردی: گرایش به حجاب در بین دانشجویان دختر دانشگاه مازندران، تحقیقات فرهنگی ایران، ۵(۹).
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۷). حقوق کیفری اختصاصی، تهران: انتشارات روبین.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۸). بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: انتشارات مجد.
- شاملو، باقر. (۱۴۰۳). سیاست جنایی، تهران: انتشارات میزان.
- شیدائیان، مهدی؛ شیدائیان، زینب. (۱۳۹۷). رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرایم منافی عفت، مجله حقوقی دادگستری، ۸۲(۱۰۱).
- صفاری، علی. (۱۳۸۰). مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۴(۳۳-۳۴).
- عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت.
- عباسپور، زین‌العابدین. (۱۴۰۰). بررسی حجاب در عصر حاضر. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد اخلاق کاربردی، پیرانشهر: دانشگاه پیام نور پیرانشهر.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه؛ حسابی، ساره. (۱۳۹۰). سیاست جنایی و تطور مفهومی آن، فصلنامه تعالی حقوق، ۴(۱۵).
- علیمی، محمدرضا؛ گلدوزیان، حسین؛ بهروزیه، محمد. (۱۴۰۳). جرایم فرهنگی و رویکرد آن در جرم‌شناسی صلح‌طلب، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، ۴(۲).
- فرجی‌ها، محمد؛ آذری، هاجر. (۱۳۹۰). حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به عنف در حقوق ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۰).
- فرمپن‌فراهانی، بیتا؛ حکیمی‌ها، سعید؛ قربانی، محمد علی؛ محمودی، امیررضا. (۱۴۰۳). سیاست‌های پیشگیرانه برای مبارزه با جرایم سازمان یافته علیه عفت و اخلاق عمومی، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۱۹(۷).
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۴). محشی قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات مجد.
- گودرزی، فرامرز؛ کیانی، مهرزاد. (۱۳۹۸). پزشکی قانونی، تهران: انتشارات سمت.
- لازرژ، کریستین. (۱۴۰۱). درآمدی بر سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: انتشارات میزان.
- مصطفی‌نژاد، حسن. (۱۳۹۳). الگویی برای مدیریت انتظامی بحران‌های قومی در ایران (مطالعه موردی: قوم کرد)، رساله دکتری، تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی.
- مطهری‌فر، ابراهیم؛ قیوم‌زاده، محمود؛ آهنگران، محمد رسول. (۱۴۰۱). وجاهت علم قاضی در اثبات زنا به عنف با رویکرد تطبیقی در فقه و حقوق، پژوهش‌های فقهی، ۱۸(۴).

- ناصر پیرسرائی، آرش؛ شیر، عباس؛ مؤذن زادگان، حسنعلی. (۱۳۹۸). رابطه سرمایه اجتماعی با پیشگیری رشدمدار و جامعه مدار از جرم، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۹(۲).
- نجف‌زاده مقدم، زهرا؛ اسماعیلی، مهدی؛ حاجی‌تبار فیروزجائی، حسن. (۱۳۹۸). پیشگیری از وقوع جرایم منافی عفت در فضای مجازی، فقه و تاریخ تمدن، ۱۶(۶۳).
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴). سیاست جنایی در علوم جنایی (گزیده مقالات آموزش برای ارتقاء دانش دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران). جلد ۲. قم: انتشارات سلسبیل.
- نکویی‌مهر، نفیسه؛ حسینی فرد، عاطفه؛ راعی، مسعود. (۱۳۹۷). ابعاد حقوقی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی در فضای مجازی با محوریت قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، ۹(۳۶).
- نیک‌فرجام، فرزانه؛ حسینی، سیدحسین؛ شیخ الاسلامی، عباس. (۱۴۰۲). سیاست جنایی مشارکتی در برابر جرایم فرهنگی، فقه جزای تطبیقی، ۳(۳).

Cultural Crimes Related to Public Decency: An Elucidation of the Criminal, Judicial, and Executive Policies Regarding Them

Abstract

Today, Iran's criminal policy toward cultural crimes related to public decency has become one of the most complex areas of intervention within the criminal justice system due to its connection with moral security, cultural transformations, the expansion of cyberspace, and the necessity of protecting both Islamic values and citizens' rights. The present study seeks to analyze the coherence and effectiveness of Iran's judicial and executive criminal policy in light of social developments and the requirements of differentiated criminal procedure. It appears that, despite being grounded in the jurisprudential principles of concealment of sin, protection of reputation, and prohibition of intrusive investigation, Iran's criminal policy has faced structural inconsistency and declining preventive efficiency as a result of the divergence between punitive legislative approaches, judicial leniency, and fragmented executive mechanisms. The main objective of this research is to explain the judicial and executive dimensions of Iran's criminal policy and examine the challenges arising from the tension between religious requirements, victim protection, the defendant's defense rights, and society's moral security. The research method adopted in this article is descriptive-analytical and based on library sources, jurisprudential texts, statutory laws, judicial practices, and scholarly articles. The findings indicate that inconsistency among the legislative, judicial, and executive dimensions of criminal policy has weakened formal deterrence, reduced the effective detection of crimes, and generated a functional paradox within Iran's criminal policy, revealing the necessity of moving toward a coherent, intelligent, and participatory preventive model in confronting contemporary cultural and digital transformations.

Keywords: Cultural Crimes, Public Decency, Iran's Criminal Policy, Judicial Criminal Policy, Executive Criminal Policy.